

شروط تحمیلی در قراردادهای صنعت خودرو^۱

محمد مصطفی دعاگویی^۲

دانش آموخته دکتری دانشگاه مفید، رشته‌ی حقوق خصوصی، قم، ایران.

زینب محمدی^۳

دانش آموخته دکتری دانشگاه مفید، رشته‌ی حقوق خصوصی، قم، ایران.

چکیده

بناگاه‌های اقتصادی صاحب تخصص و تکنیک، با استفاده از نیاز اقتصادی و عدم تخصص مصرف کنندگان از یک سو و با سوء استفاده از برتری اقتصادی، اجتماعی و تخصصی خویش از سوی دیگر، شروط و مفاد قرارداد مطلوب خویش را در قرارداد با مصرف کننده لحاظ و در واقع به طرف معاملی خود تحمیل می‌کنند. حوزه حقوق مصرف و از جمله قراردادهای بین شرکت‌های تولید کننده خودرو با مصرف کنندگان آن، پهنه اصلی تجلی این دسته از شروط یعنی شروط تحمیلی است. دولت‌ها و سازمان‌های بین‌المللی، به منظور مقابله با "نابرابری معنادار" ناشی از شروط تحمیلی در قرارداد و در جهت حمایت از طرف ضعیف‌تر، با ورود به قلمرو حاکمیت اراده و نقض برخی شروط غیرمنصفانه خاص، به وضع قوانین و مقرراتی در جهت منع کاربرد این دسته از شروط و تلاش برای تامین هرچه بیشتر عدالت قراردادی پرداخته‌اند. امکان استناد به قواعد و مبانی سنتی حقوق قراردادهای از جمله اصل رضای معاملی، توجه به نهاد نظم عمومی و نیز تئوری منع سوء استفاده اشخاص از حقوق خویش برای توجیه این عملکرد قانونگذار به همراه بررسی اجمالی قوانین اخیر التصویب در حوزه حقوق داخلی و نیز تحلیل و بررسی شروط نامتوازن قراردادی صنعت خودرو در راستای ابطال شروط تحمیلی مورد ارزیابی و تایید قرار گرفته است.

واژگان کلیدی: شروط تحمیلی، رضای معاملی، نظم عمومی، منع سوء استفاده از حق، قراردادهای صنعت خودرو، حقوق مصرف کنندگان خودرو.

۱. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۶/۱۳؛ تاریخ تصویب: ۱۳۹۳/۸/۴

۲. پست الکترونیک (مسئول مکاتبات): doagooee@gmail.com

۳. پست الکترونیک: zn_lawyer@yahoo.com

مقدمه

دیدگاه سنتی در خصوص قراردادها این است که متعاقدين در شرایطی آزاد و نسبتاً برابر به مذاکره و چانه زنی راجع به مطلوبات خود از قرارداد پرداخته و در عین اینکه هرکدام منافعی متعارض با دیگری را تعقیب می‌کنند، سرانجام این دو نفع متعارض به نقطه قابل جمعی بر مبنای آزادی اراده می‌رسد. تجربه اما نشان داده، مقتضی آمیختگی تجارت با رقابت، تلاش در جهت تحصیل سود بیشتر و در نتیجه بر هم خوردن تعادل قراردادهاست. در عصر حاضر دیگر سخن از مذاکره و گفتگوی آزاد طرفین نیست، بلکه تولید کنندگان و فروشندگان متخصص، یک ایجاب پیش ساخته کامل و غیر قابل تغییر را انشاء نموده و طرف مقابل، ناچار به پذیرش این نظم از پیش تعیین شده، بدون هیچ گونه حقی در تغییر یا تعدیل مفاد قرارداد است.

بر این اساس امروزه برابری و تساوی در قراردادها در عرصه تجارت، امری دست نیافتنی و بعید است. بازار پهنه ای است که یک سوی آن زیان و سوی دیگر منفعت است و نقش آفرینان آن مستمراً در تلاشند تا موازنه قرارداد را به نفع خود تغییر داده و با تحمیل شرایط زیان بار آن به طرف مقابل، طرف پیروز نام گیرند. عمومیت و وضوح مساله اخیر آنقدر زیاد است که دیگر نمی‌توان عدالت اقتصادی را به عنوان یکی از اهداف محقق شده علم حقوق - به عنوان شاخه ای از دانش که وظیفه نظم بخشیدن به روابط اجتماعی افراد را عهده دار است - تصور کرد.

مساله اخیر اما نمی‌تواند محملی برای بی تفاوتی علم حقوق و به تبع آن حاکمیت‌ها نسبت به فضای اقتصادی جوامع خود باشد. بی شک نتیجه این بی تفاوتی، آن خواهد بود که طرف قدرتمند با سوء استفاده از برتری و امتیازاتی همچون انحصار، دانش، جایگاه برتری مادی و...، شرایط غیرمنصفانه مورد نظر خود را به طرف ضعیف تر تحمیل نموده و در نتیجه عدالت اجتماعی و اقتصادی را مخدوش نماید.

حوزه حقوق مصرف، یعنی قراردادهای بین فروشندگان و عرضه کنندگان متخصص کالا و خدمت با مصرف کنندگان فاقد تخصص، پهنه اصلی تجلی شروط تحمیلی است. بنگاه های اقتصادی صاحب تخصص و دانش، با استفاده از نیاز و عدم تخصص مصرف کنندگان، یک سو و با سوء استفاده از وضعیت اقتصادی، اجتماعی و یا تخصصی خویش از سوی دیگر، شروط و مواد مطلوب خود را در قراردادهای لحاظ می‌کنند. قراردادهای اخیر غالباً از پیش و به صورت استاندارد (نمونه) تنظیم شده و مصرف کننده امکان تغییر آن را ندارد. درخواست

جرح و تعدیل مفاد این دسته از قراردادها، مساوی با عدم بهره مندی از خدمت و کالای ارائه شده می باشد.

نکته قابل توجه در خصوص شروط تحمیلی که آنها را از سایر مباحث حقوق قراردادهای جدا می کند این است که نابرابری حاصل از این شروط با عدم تعادل ناشی از غبن یا اضطرار که امری معمول و رایج در حقوق قراردادهاست، تفاوت مبنایی دارد. عدم تعادل ناشی از غبن یا اضطرار که در حقوق قراردادهای امری مانوس است به علت کوتاهی یا وضعیت خاص شخصی قربانی نابرابری شکل می گیرد، درحالی که نابرابری مربوط به شروط ناعادلانه و تحمیلی ریشه در توانایی و تخصص یکی از طرفین و سوءاستفاده او دارد و شاید به همین دلیل باشد که این عدم تعادل قراردادی، در دستور العمل اروپایی "نابرابری معنادار" (کریمی، ۱۳۸۱، ص ۷۹) خوانده شده است. این نابرابری معنادار هم در حوزه انعقاد و هم در زمینه اجرای قراردادها وجود دارد و که صریحا در متن پیمان ها قید شده و بر اراده طرفین تاثیر می گذارد و متعاقبا اجرای مفاد قرارداد را به نفع طرف برتر و متخصص دگرگون می کند.

گسترده‌گی حوزه حقوق مصرف و تجلی شروط تحمیلی به عنوان پدیده ای نوظهور در آن، به همراه انحصار سیاست های حمایتی توأم با تاخیر و نامنسجم قانونگذار ایران به برخی زمینه های خاص این مساله، ضرورت بررسی زوایای گوناگون موضوع و انطباق آن با قوانین و مصوبات را نمایان می سازد. در این راستا، نوشتار حاضر به اجمال، در صدد پاسخگویی به سوالات زیر می باشد:

۱. آیا قواعد عمومی حقوق قراردادهای، توان مقابله با شروط تحمیلی برخاسته از توانایی و تخصص طرف برتر را در جهت حمایت از طرف معاملی ضعیف تر دارد؟
۲. در موارد عدم امکان استناد به قواعد سنتی برای مقابله با شروط تحمیلی از کدام مبانی و قواعد حقوقی برای حمایت از مصرف کننده می توان بهره جست؟
۳. شروط نامتوازن قراردادی در صنعت خودرو به چه شیوه های بروز خارجی داشته و آیا قوانین و مقررات داخلی موجود زمینه حمایت از حقوق مصرف کنندگان و بویژه مصرف کنندگان خودرو را فراهم می نماید؟

گفتار اول: مبانی مقابله با شروط تحمیلی در نظام حقوقی ایران

مفهومی که از شروط تحمیلی مورد نظر است دارای خصایص حقوقی خاصی نیستند که آنها را از سایر شروط قراردادی مجزا کند و تنها به علت عدم تعادلی که بر طرف ضعیف قرارداد

تحمیل می کنند مورد بحث واقع می شوند (کرمانی، ۱۳۸۶، ص ۱۳۶ و کریمی، ۱۳۸۱، شماره ۱، صفحه ۶۶) در نتیجه در خصوص اعمال قواعد عمومی قراردادها نسبت به این شروط می بایست همانند سایر تعهدات، شرایط اساسی تعهدات را در دو زمینه صحت و نفوذ معاملات مورد بررسی و تحلیل قرار داد. از همین روی تلاش می گردد به اجمال، مباحث مربوط به شرایط اساسی صحت معاملات از جمله تاثیر رضای سالم و واقعی، ضمانت اجرای فقدان رضا در قالب اکراه و اشتباه و نمود عینی آن در قوانین جدید حمایت از مصرف کننده در حقوق ایران بررسی شود.

۱- رضای معاملی

انعقاد هر قرارداد به عنوان یک عمل حقوقی مستلزم داشتن اراده است "اشتیاقی که در نتیجه تصدیق مفید بودن عقد در ذهن ایجاد می شود و نفس را به سوی انشای مفاد آن می کشاند، رضا نامیده می شود. ولی ایجاد مفاد عقد، قصد انشا نام دارد." (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۱، ۲۱۹)

در حقوق ما، اراده را به دو عنصر "رضا" و "قصد" با آثار متفاوت تفکیک می کنند. برخلاف حقوق ایران که به تبعیت از اصول و پیشینه فقهی رضا را مربوط به مرحله تصمیم گیری و قصد را مربوط به مرحله اجرای تصمیم می داند (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۱۸ و شهیدی، ص ۱۴) واژه Consentment بکار رفته در ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی فرانسه در معنای صحیح حقوقی، به مفهوم مجموع قصد و رضای طرفین قرارداد بکار می رود و گویای اراده باطنی آنهاست. (قاسمی، ۱۳۸۷، ص ۶۷)

در حقوق ایران، "فقدان رضا" و "عیب رضا" دو مقوله مجزا هستند که تاثیر هر کدام نیز متفاوت است. فقدان رضا به عدم قصد انشاء منتهی می شود. تا ذهن به انتخاب و تصدیق نپردازد نمی تواند امری را انشا نماید. ولی هرگاه انتخاب به درستی و در محیطی آزاد انجام نشود بر مبنای آن ممکن است قصد انشاء محقق شود ولی قصدی ناقص به وجود می آید که دلیل عدم نفوذ آن "عیب رضا" است. (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۲۰) از این رو در تحلیل "رضایت طرفین معامله" به عنوان یکی از ارکان اساسی صحت معاملات طبق بند ۱ ماده ۱۹۰ ق.م.ایران و بررسی اعتبار شروط تحمیلی در سایه رضای معاملی، باید به این امر دقت داشت که ماده اخیرالذکر با الگوگیری از ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی فرانسه و بومی نمودن آن مطابق با موازین فقهی اسلام و بر مبنای آیه شریفه ۲۹ سوره نساء " لا تاکلوا اموالکم بینکم

بالباطل الا ان تکونوا تجاره عن تراض منکم" تنظیم شده است. (قاسمی حامد، همان ص ۹۳)

۱-۱- فقد رضا

در مورد اعتبار شروط تحمیلی در قراردادهای مصرف چنانچه قائل به فقد رضا باشیم از آنجایی که این امر با نبود قصد ملازمه تام پیدا می کند، امکان استناد به آن برای بی اعتبار نمودن شروط تحمیلی محل اشکال جدی است؛ چرا که طرف ضعیف تر که شرط به ضرر او درج شده است تنها تحت یک سری فشارهای درونی و به عبارت بهتر "نیاز های شخصی" و ضرورت تامین کالا و خدمات اساسی زندگی خویش به انعقاد قراردادی مشتمل بر این شروط رضایت داده است و در این بین هیچ فشار خارجی یا قوه قاهره اتفاق نیفتاده است. لذا به دلیل ضمانت اجرای نامطلوبی که در حقوق ما با استناد به فقد رضا برای بی اعتبار نمودن شروط تحمیلی بار می شود، نمی توان به آن توسل نمود، چرا که نتیجه طبیعی فقد رضا عدم تحقق قصد انشاء و نهایتاً بطلان قرارداد است. این امر یعنی بطلان قرارداد نه تنها راهگشا نیست بلکه گره مشکلات مصرف کننده مضطر را کورتر می کند و به نوعی نقض غرض - که همانا حمایت از مصرف کننده است - محسوب می شود.

به عبارت دیگر اقدامات قانونگذار و راه حل های ارائه شده توسط دکترین باید در راستای نیل به هدف حمایت از مصرف کننده بوده تا ضمن صحیح و نافذ شمردن قرارداد، چاره ای برای اجزای بیمار و غیر منصفانه آن اندیشید. آنچه این تحلیل را مفید و ثمر بخش می نماید آن است که قائل بر آن شویم که فقدان رضا تنها در مورد شرط تحمیلی و غیر منصفانه بوده است. اما بدون تردید نمی توان در حکمی یکسان، فقدان رضا در مورد هر شرطی از شرایط قرارداد را مستند ابطال شرط یا حتی ابطال تمام قرارداد دانست؛ بلکه باید رابطه هر شرط را با تراضی طرف قرارداد درباره تمام معامله بررسی کرد. به نظر می رسد هرگاه این رابطه چندان قوی باشد که فقدان رضا در مورد شرط تحمیلی منتهی به فقدان رضا در مورد ارکان اساسی و اصلی عقد شود، این امر را باید از موارد ابطال عقد دانست. اما هرگاه شرط به عنوان یک تعهد فرعی و تفکیک پذیر از تعهدات اصلی مورد توافق قرار گرفته باشد فقدان رضا در مورد این شرط و به خصوص شرط تحمیلی تنها مفید بطلان همین جزء عقد است (ابراهیمی، ۱۳۸۰، ص ۳۹) مسئله اساسی و بحث برانگیز که با موانع متعددی روبرو است بار اثبات فرعی بودن این شرط است که قاعدتاً بر عهده مدعی فقدان رضا یعنی طرف ضعیف تر قرارداد است. از یک سو دادگاه ها ابزار کنکاش و تحلیل اراده طرفین به عنوان یک عامل

درونی و روانی را ندارند و از همین روی از بر هم زدن ثبات قراردادها و مفاد تراضی کمتر استقبال می‌کند و از سوی دیگر معمولاً مصرف‌کننده در مقابل طرف قوی‌تر و متخصص از امکانات و توانایی اثبات کمتری برخوردار است.

حال هرگاه در قرارداد برای مثال شرطی پیش‌بینی شده باشد که به موجب آن "الحاق قطعی مصرف‌کننده به شرطی که او نمی‌توانسته قبل از انعقاد قرارداد از آن مطلع شود" - امری که خواهیم دید در قراردادهای فروش خودرو فراوان دیده می‌شود - بدون تردید این شرط که بعد از انعقاد قرارداد و به موجب مفاد این شرط به قرارداد الحاق می‌شود، مبتنی بر رضا و اشتیاق طرف مصرف‌کننده نیست. اگر مفاد شرط اخیر، مسئولیت صاحبان حرف را به میزان کمتر از خسارت احتمالی محدود می‌کند یا وجه التزامی گزاف برای انصراف مصرف‌کننده از ادامه قرارداد پیش‌بینی کند، تردید در فقدان رضای مصرف‌کننده به این شرط الحاقی رفع می‌شود.

البته الحاقی بودن شرط صرفاً اماره‌ای قوی بر فقدان رضا نسبت به مفاد آن شرط است که می‌توان گفت هیچ توافقی بین طرفین نسبت به شرط رخ‌نداد و طبق ماده ۱۹۴ قانون مدنی این شرط باطل است. اما شروط تحمیلی همواره به صورت الحاقی نیستند و توسل بر مبنای "عدم رضا" فقط در خصوص اسناد و شروط ابراز نشده می‌توان کارساز باشد. در نظام حقوقی ایران نیز در سالهای اخیر قوانینی در زمینه حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان وضع شده که مفاد برخی از آنان به نحو ضمنی دلالت بر عدم پذیرش برخی شروط بدلیل فقدان رضای معاملی دارد. از جمله: قانون حمایت از مصرف‌کنندگان مصوب ۱۳۸۸ در تبصره ۱ از ماده ۳ مقرر داشته: "فروش اجباری یک یا چند نوع کالا یا خدمت به همراه کالا یا خدمت دیگر ممنوع می‌باشد." همچنین در بند "و" ماده ۴۵ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجرای سیاستهای کلی اصل ۴۴ قانون اساسی منوط کردن فروش یک کالا به کالای دیگر یا وادار کردن اشخاص به قرارداد یا اجبار آنان به خرید و فروش به هر شکل و شیوه‌ای ممنوع گردیده است. در متن ماده چنین قید شده است:

"ماده ۴۵- اعمال ذیل که منجر به اخلال در رقابت می‌شود، ممنوع است: و- فروش یا خرید اجباری ۱- منوط کردن فروش یک کالا یا خدمت به خرید کالا یا خدمت دیگر یا بالعکس.

۲- وادار کردن طرف مقابل به معامله با شخص ثالث به صورتی که اتمام معامله به عرضه یا

تقاضای کالا یا خدمت دیگری ارتباط داده شود. ۳- معامله با طرف مقابل با این شرط که طرف مذکور از انجام معامله با رقیب امتناع ورزد." تصریح قانونگذار در قوانین متعدد به بطلان و ممنوعیت اینگونه معاملات ناشی از توجه به اصل وجود رضای معاملی در طرفین قرارداد است.

۲-۱- عیب رضا

درباره درجه تاثیر عیوب اراده دو نکته مهم را می باید در نظر داشت: اولاً حفظ نظم در قراردادها و لزوم استواری معاملات ایجاب می کند حقوق تنها به اعلام اراده ها بپردازد و عوامل روانی را موثر در نفوذ پیمان قرار ندهد. ثانياً حمایت از طرف ضعیفتر در قرارداد اقتضای آن را دارد که دادرسان اختیار کاوش درباره آزادی و سلامت اراده افراد در قرارداد را داشته باشند در جمع بین این دو مصلحت متعارض قوانین کنونی متمایل به کاهش موارد عیوب اراده و محدود نمودن آنها دارند تا از موجبات بطلان قراردادها بکاهند (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۹۳)

در حقوق ما عیوب اراده منحصر به اکراه و اشتباه هست و مفاد ماده ۱۹۹ ق.م در این زمینه گویا و واضح می باشد.

۱-۲-۱- اکراه

احترامی که قانون به اراده افراد می گذارد و آن را مولد اعمال حقوقی قرار می دهد مبتنی بر آزاد بودن اراده است اما هرگاه فشار نامتعارفی بر شخص وارد شود که آزادی او را در سنجش منافع و مضار اعمال مختل کند، دیگر اراده شخص نمی تواند واجد آن اثر همیشگی باشد. همه تعاریف صورت گرفته از اکراه نیز مبتنی بر همین امر است. "در اثر اکراه و ترس ناشی از اجرای تهدید آزادی در سنجش سود و زیان از بین می رود و داعی دفع ضرر بر همه انگیزه ها غلبه می کند. به همین جهت تصمیمی که در چنین شرایطی گرفته می شود ناشی از رضای سالم نیست و حقوق نیز نفوذ آن را تایید نمی کند." (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۹۳)

در خصوص قابلیت اجرای قواعد عمومی اکراه در بحث شروط تحمیلی باید توجه داشت که در قراردادهای متضمن شروط تحمیلی هیچ فشار یا اکراهی به مصرف کننده برای الحاق به قرارداد وارد نمی شود، بلکه خود تصمیم می گیرد برای رهایی از ضرورتها و فشارهای اقتصادی پیمانی ببندد.

باید دقت داشت در معامله با شخص مضطر نباید عقد را فقط از دیدگاه او دید. در این رابطه قراردادی حقوق طرف دیگر و مصالح عموم نیز مطرح است. آزادی هیچ کس در اجتماع کامل نیست، همه در میان انبوهی از ضرورتها و فشارها بسر می برند و لذا نمی توان همه معاملات را غیر نافذ شمرد. نظم حقوقی و اقتصادی ایجاب می نماید که اشخاصی که طرف معامله با مضطر قرار می گیرند وضع قراردادی سست و بی بنیادی نداشته باشند. اگر چه این مصلحت در موردی که از اضطرار سوء استفاده می شود راه ندارد؛ زیرا جایی که طرف معامله اضطرار را بوجود آورده یا از آن آگاه است دیگر حمایت از او فاقد منطق عدالت گرایانه است و بدین ترتیب "سوء استفاده از اضطرار در حکم اکراه است. در قانون دریایی ایران ماده ۱۷۹ آمده است:

" هر قرارداد نجات و کمک که در حین خطر و تحت تاثیر آن واقع شده و شرایط آن به تشخیص دادگاه غیر عادلانه باشد ممکن است به تقاضای هر یک از طرفین بوسیله دادگاه باطل یا تغییر داده شود."

لذا امکان ابطال قرارداد یا تعدیل و تغییر آن منوط به غیر عادلانه بودن کمک به دیگری در شرایط اضطراری یا به عبارت دیگر سوء استفاده از اضطرار دیگری، دانسته شده است. به نظر می رسد مبنای این حکم را می توان در موارد مشابه از جمله در شروط تحمیلی در قراردادهای مصرف بکار گرفت. این مبنا نشان می دهد که قانونگذار قرارداد اضطراری را به صرف اینکه موقعیت اضطراری را طرف قرارداد به وجود نیاورده نافذ نمی شناسد بلکه سوء استفاده طرف دیگر از شرایط اضطراری را به عنوان شرط لازم و در حکم اکراه می داند.

شاید گفته شود افراد در تهیه نیازهای خود از موسسات متخصص و صاحبان تکنیک و تخصص و انعقاد قرارداد با آنها مجبور و تحت هیچ فشاری نیستند اما اگر منصف باشیم می بینیم که آزادی آنها در نپیوستن به این قراردادها مساوی است با محروم ماندن آنها از کالا و خدمات تخصصی، در حالی که اغلب این کالا و خدمات از نیازهای اساسی و ضروری زندگی بشمار می روند. ضمانت اجرایی که با حکم به اکراهی بودن معامله بوجود می آید، عدم نفوذ معامله است تا به مضطر امکان حفظ مصالح خود داده شود. ("کاتوزیان"، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۱۴) اما یک بار دیگر، در خصوص شروط تحمیلی این ضمانت اجرا مطلوب نیست. محکوم علیهی که حکم به عدم نفوذ معامله او شده است همانطور که در ابتدا ناچار از انعقاد قرارداد بود، حال نیز به ناچار تنفیذ عقد را برمی گزیند.

پس همچون فقد رضا، می باید قاعده را به شکل دیگری اجرا کرد. در واقع جهت تامین هدف مطلوب که همانا حمایت از مصرف کننده مضطر است می توان گفت: تنها رضای به

شرط ناعادلانه به دلیل گزاف بودن و ناعادلانه بودن شرط معتبر نیست و بنابراین شرط غیر نافذ است.

هرگاه شرط مندرج در قرارداد یک تعهد تبعی و تفکیک پذیر از عقد باشد این ضمانت اجرا مناسب است اما هرگاه مفاد شرط ارتباط تنگاتنگ با ارکان و اوصاف ضروری عقد داشته باشد غیر نافذ بودن آن به عقد هم صدمه می زند، در این صورت می توان از حکم مندرج در ماده ۱۷۹ قانون دریایی استفاده نمود و شرط توسط دادگاه اصلاح یا تغییر داده شود.

۱-۲-۲- اشتباه

"اشتباه پندار نادرستی است که انسان از واقعیت پیدا می کند، خمیر مایه اراده را تصویری فراهم می کند که شخص از واقعیتها پیدا می کند پس هرگاه این تصور با واقع خلاف باشد اراده را معلول می کند و طبیعی است که قصد و رضای مبتنی بر آن اثر متعارف را نداشته باشد." (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۵۱۴) اشتباه در حقوق ما دامنه محدودی دارد و در صورتی عیب اراده است که در علت عمده عقد صورت گرفته باشد و جلوه گاه آن در خود موضوع معامله یا شخصیت طرف باشد. فرض تحقق این نوع از اشتباه در شروط تحمیلی به ندرت اتفاق می افتد و در صورت تحقق، قرارداد را باطل خواهد نمود و این از باب قواعد عمومی است. اما اشتباه در شرایط فرعی عقد موجب بطلان همان جزء فرعی یا در نهایت نفی التزام به عقد می باشد.

در موضوع شروط ناعادلانه اشتباه در شرط به طور معمول در مواردی پیش می آید که سندی خوانده نشده امضا شود. بیگمان امضای سند اعلام رضایت امضا کننده به مفاد آن است و این فرض را به زیان او بوجود می آورد که به آنچه رضایت داده آگاه بوده است پس خود باید خلاف این فرض را ثابت کند و نمی تواند به اصل عدم اطلاع استناد جوید.

البته مواردی که شروطی بصورت بسیار ریز در پشت صفحه چاپی متن قرارداد حاوی مطالب فنی و تخصصی باشد یا در قرارداد به ضمائم اشاره شده که فرصت و موقعیت مطالعه یا اطلاع از آن برای مصرف کننده در حین امضا عقد فراهم نشده است یا اساسا در دسترس او قرار داده نمی شود، همه فرایندی است که ادعای جهل نسبت به مفاد شرط و در نتیجه اشتباه را پذیرفتنی می کند. به عبارت بهتر در این موارد اشتباه به گونه ای است که برای انسانی متعارف در آن شرایط رخ می دهد. به این ترتیب قابلیت اجرای اشتباه در مورد شروط تحمیلی به طور ویژه ای به شروط تخصصی و فنی و شروطی که به زبانی غیر از زبان اصلی قرارداد نوشته شده اند، محدود می شود.

۲- علت تعهد

یکی از مهمترین مبانی قراردادهای برای مقابله با شروط تحمیلی نظریه علت یا سبب تعهد است. مطابق نظریه مرسوم در حقوق فرانسه علت عقد از علت تعهد متفاوت می باشد. علت عقد عبارت از انگیزه های خصوصی برای تشکیل عقد است که در نزد اشخاص متفاوت است. اما علت و سبب تعهد انگیزه ای است که شخص را وادار به تعهد کردن در برابر دیگری کرده و این علت اغلب در همه افراد یکسان است و دارای جنبه نوعی است و عبارت است از تعهد طرف دیگر در برابر تعهد نخست. این امر که در بند ۴ ماده ۱۱۰۸ قانون مدنی فرانسه تصریح شده است بین حقوق دانان فرانسوی محل اختلاف و تشتت آراء است. گروهی از حقوقدانان فرانسوی تئوری علت تعهد را نه فقط برای تشکیل عقد بلکه برای اجرای تعهد هم لازم و ضروری می بینند و بر این باورند که اگر یکی از دو تعهد در صورت عدم اجرای تعهد دیگر اجرا نشود، این امر به دلیل فقدان علت در تعهد نخست است. بنابراین علت هر یک از دو تعهد صرفاً لحاظ تعهد طرف دیگر نیست بلکه لحاظ اجرای تعهد طرف دیگر هم هست. در رویه قضایی فرانسه در موارد متعدد برای اعلام بطلان عقد به فقدان علت تعهد استناد شده است. (مرحوم شهیدی، ج ۱، ۱۳۸۰، ص ۳۶۰) به عبارت بهتر همبستگی دو عوض تنها محدود به زمان انعقاد عقد نیست بلکه تا زمانی که پیمان دو طرف به نحو مطلوب اجرا نشده است این تقابل تعهدات نتایجی به بار می آورد. (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۸۳-۸۵)

در قانون مدنی ایران از تئوری علت یا سبب تعهد برخلاف جهت عقد مستقیماً نام برده نشده است، لکن در ماده ۲۰۱ قانون مدنی از علت عمده عقد بودن شخصیت طرف قرارداد یاد شده است، بنابراین می توان گفت این تئوری مورد توجه قانونگذار بوده است اما نه بعنوان یک شرط مستقل در صحت معامله.

به نظر برخی حقوقدانان ایرانی با وجود دقت و توجه نویسندگان قانون مدنی به تئوری علت تعهد در حقوق فرانسه، دلیل پرهیز آنها از وارد کردن این تئوری در حقوق ایران مصنوعی بودن این تئوری و بی فایده بودن آن در سرانجام عقد با وجود تئوری تقابل عوضین در عقود معوض می باشد. به ویژه آنکه با وجود عنصر "قصد انشاء" در حقوق ایران برخلاف حقوق فرانسه، به عنوان خالق ماهیت حقوقی تئوری مذکور بی فایده بوده، بطلان عقد یا تعهد فاقد امری بدیهی و طبیعی است اما این بطلان نتیجه عدم تحقق قصد طرفین است نه در نتیجه فقدان علت تعهد. (شهیدی، همان، ص ۳۶۰)

البته برخی دیگر از حقوق دانان ایرانی این امر را ناشی از اشتباه نویسندگان قانون مدنی ما در ترجمه قانون مدنی فرانسه که منبع اول قانون مدنی ما در قسمت تعهدات بوده است می دانند. (امامی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۱۷)

علی رغم عدم پذیرش این تئوری در حقوق ایران وبا توجه به نظرات حقوق دانان در این خصوص، در فرض اعتبار این تئوری جایگاه آن در مقابله با شروط تحمیلی که اغلب صاحبان حرفه و تخصص باتوجه به موقعیت برتر خود با تحمیل تعهدات یک طرفه به مصرف کننده منافع سرشاری را عاید خود می کند، چیست؟

امکان اجرای این نظریه در مورد شروط غیر منصفانه با این اشکال مواجه است که از یک سو در حقوق ما باتوجه به نص ماده ۱۹۰ قانون مدنی تقابل عوضین را صرفا در خصوص عوضین اصلی عقد در نظر گرفته ازسوی دیگر در همین مورد نیز رابطه معاوضی را به قصد مشترک طرفین منسوب می کنند و نه علت تعهد بودن تعهد یکی از طرفین برای تعهد طرف دیگر. در واقع این عوض و معوض اصلی هستند که علت و سبب دیگری هستند و در مورد رابطه بین شرط و تعهد یکی از طرفین کمتر می توان به رابطه معاوضی مستقیم اشاره کرد. در نتیجه استناد به این تئوری برای بی اعتبار دانستن شروط تحمیلی ضمانت اجرای مناسبی به نظر نمی رسد، چراکه ضمانت اجرای "تعهد بدون سبب" بطلان است درحالیکه بطلان قرارداد متضمن شروط تحمیلی نقض غرض است و حمایت از مصرف کننده ایجاب می نماید ضمن نافذ شمردن قرارداد اصلی شرط غیر منصفانه را با این استدلال که هرچند یک تعهد تبعی و فرعی است اما بنا به اقتضای تعهد بودنش لاجرم باید در برابر تعهد دیگری قرار گیرد و تعهد فرعی بدون علت هم معنا ندارد، باطل دانست.

دستورالعمل ۱۳/۹۳ شورای اتحادیه اروپا برخی شروط تحمیلی را باطل دانسته است که به نظر می رسد مبنای عدم صحت این شروط همین نظریه باشد:

- شرطی که به صاحب حرفه اجازه تملک مبالغ واریزی در قبال عوض داده نشده یا انجام نشده را بدهد زمانی که خود صاحب حرفه قرارداد را فسخ می نماید.
- شرطی که مصرف کننده را ملزم به انجام تعهدات خود نماید در حالیکه صاحب حرفه هنوز تعهدات خود را انجام نداده است. شرطی که تعهد قطعی مصرف کننده را پیش بینی نماید در حالیکه اجرای تعهد صاحب حرفه منوط به شرطی کند که تحقق آن تنها به خواست و اراده صاحب حرفه بستگی دارد.

منصفانه این است که گفته شود، هر چند شرط یک تعهد فرعی و جزئی از توافق طرفین است و علت اساسی و از ارکان اصلی عقد نیست ولی از آنجاییکه شرط هم بخشی از این

ترازی طرفین و مفاد آن واجد مطلوبیت حقوقی و اقتصادی برای ذینفع است در صورتیکه اجرای مفاد شرط به ویژه در بحث شروط تحمیلی به جیب یکی از طرفین وارد شده بدون اینکه چیزی از دارایی او خارج شود یا تعهدی در برابر آن قرار گیرد، نباید از دیدگاه تیزبین حقوق دور ماند. هیچ تعهد بدون سببی را نمی توان توجیه نمود، چرا که بر طبق قاعده " للشرط قسط من الثمن " شرط هم بعنوان بخشی از مفاد قرارداد موثر در توافق صورت گرفته است و نمی توان آن را نادیده انگاشت.

۳- نظم عمومی

در حقوق خصوصی نظم عمومی همواره بعنوان یک مانع خارجی سد راه نفوذ " آزادی اراده " بوده، در مواردی که اجرای یک قاعده جزو مصالح و منافع جامعه باشد توافق برخلاف آن غیر ممکن خواهد بود. صرف نظر از مفهوم دارای ابهام نظم عمومی و مصادیق آن که مورد اختلاف نظر بین حقوقدانان می باشد و بسته به دیدگاه فلسفی که حقوقدان تحت تاثیر آن می باشد توسعه یافته یا محدود می شود، اما توسل به نظم عمومی به عنوان مبنایی برای مقابله با شروط تحمیلی می تواند راهگشا باشد. در حقوق ایران نظم عمومی متشکل از قواعدی است که گاه در متون قانونی تصریح شده و گاه نیز در قالب نهادهای حقوقی است که می بایست مورد شناسایی دادرسان قرارگیرد. هر جا منافع و مصالح جامعه در گرو تضمین برخی اصول و قواعد غیر قابل تعرض باشد خصیصه نظم عمومی خود را آشکار کرده و قراردادهای خصوصی نمی تواند به آن تعرض کند. از همین روی با اجتماعی شدن مفهوم قرارداد در دوران اخیر و توسعه حاکمیت دولت و اجتماع بر قراردادهای خصوصی گاه می توان با توسل به نظم عمومی به مقابله با شروط غیر منصفانه برخاست.

بدین ترتیب قلمرو نظم عمومی در حقوق ما از قوانین مدون فراتر رفته و اصول اخلاقی و ضروریات اجتماعی اقتصادی را هم در برمی گیرد. البته باید دقت داشت که برخی از شروط تحمیلی مورد بحث در حوزه حقوق مصرف در قلمرو خاصی از نظم عمومی قرار می گیرند. در دستورالعمل شورای اتحادیه اروپا برخی شروط که ناظر به نحوه حل و فصل اختلافات ناشی قرارداد می باشد را تحمیلی محسوب و باطل اعلام نموده است. بعنوان مثال شرطی که پیش بینی عدم امکان اقدام قضایی و یا تجدید نظرخواهی توسط مصرف کننده می نماید و خصوصاً مصرف کننده را مجبور به توسل به راههای انحصاری داوری که مشمول یک قانون نیست، می نماید و یا اینکه ادله قابل ارائه به وسیله مصرف کننده را به ناحق محدود می سازد و یا اینکه بار اثبات دلیل را بعهده مصرف کننده می گذارد در صورتیکه

وفق قوانین قابل اجرا بعهده طرف مقابل است از این جمله اند. (کریمی، ۱۳۸۱، ص ۶۵) همچنین در قسمت اخیر بند ب از لیست شروط تحمیلی مندرج در ماده ۳ این دستورالعمل، شرطی که به صاحب حرفه اجازه و اختیار تهاوتر طلب مصرف کننده را در صورت اقامه دعوا علیه او می دهد به عنوان شرط تحمیلی شناخته و فاقد اعتبار دانسته شده است که به نظر می رسد دلیل این امر مغایرت مفاد شرط با نظم عمومی، حقوق و مصالح اجتماع باشد.

در این راستا، یکی از راه حل های ارائه شده توسط حقوقدانان این است که "هرگاه قراردادی که درباره سقوط دعوای آینده بسته می شود همراه با اسباب چینی و تدلیس یکی از دو طرف باشد دادگاه آن را بدلیل مخالف بودن با نظم عمومی باطل اعلام کند" (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۱۷۰) قدر متیقن آن است که در دوران حاضر با وضع قواعد جدید در حمایت از طرف معاملی ضعیف در جریان قرارداد و دخالت دولتها از باب نظم عمومی و اجتماعی شدن مفهوم قرارداد و ممنوعیتهای تقنینی برای صاحبان حرفه و تولیدکنندگان در جهت حمایت از مصرف کنندگان، مفاد ماده ۷۶۶ و ۷۵۲ و ۱۰ قانون مدنی در خصوص آزادی اراده اشخاص در اسقاط حق داخواهی برای دعوای آینده در قالب عقد صلح، تخصیص اکثر خورده و دیگر عمومیت این مواد با مفهوم اجتماعی قرارداد و لزوم تعادل در قراردادها سازگاری ندارد.

به این ترتیب نظم عمومی در حذف شروط غیر منصفانه از قراردادها قابل استناد است بویژه که محدود به موارد مصرح قانونی نیست و گستره وسیع آن به اصول اخلاقی و نظم اقتصادی و سیاسی هم قابل گسترش هست. اما بدون تردید و همانطور که قبلا گفته شد استفاده از این ابزار هنگامی می تواند مفید و کارآمد باشد که تنها ناظر به شرط خلاف نظم عمومی باشد و به صحت قرارداد لطمه وارد نشود. در نظام تقنینی ما نیز در برخی موارد می توان نمونه هایی از برخورد قانونگذار با تولیدکنندگان و عرضه کنندگان کالا و خدمات را در قالب مغایرت با نظم عمومی دید. از جمله ماده ۷ قانون حمایت از مصرف کنندگان و تبصره این ماده و نیز ماده ۸ قانون فوق الذکر در کنار ماده ۴۴ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران است.

به طور مثال طبق مواد قانون اخیر الذکر هرگونه "ذخیره یا نابود کردن کالا یا امتناع از فروش آن و نیز امتناع از ارائه خدمت به نحوی که این ذخیره سازی، اقدام یا امتناع منجر به بالا رفتن ساختگی قیمت کالا یا خدمت در بازار شود، اعم از این که به طور مستقیم یا با واسطه انجام گیرد" ممنوع است، این ممنوعیت نشان از مغایرت آشکار این اعمال با نظم

عمومی اقتصادی جامعه است. در بند الف ماده ۴۵ همین قانون نیز احتکار و استتکاف از معامله که منجر به اخلاص در رقابت می‌شود، را ممنوع دانسته است که جملگی دلالت بر مغایرت این اعمال ممنوعه با نظم عمومی اقتصادی دارد.

اما اشکال توسل به این قاعده برای مقابله با شروط تحمیلی در آن است که از یک سو ابهام و انعطاف پذیری فوق العاده مفهوم نظم عمومی وسیله موثری در دست دادرسان برای تجاوز به آزادی و حقوق افراد باشد و به هر بهانه ای امکان برهم زدن نظم پیش بینی شده در قرارداد را فراهم نماید و از سوی دیگر این امر غیر قابل انکار است که قراردادهای از ابتدا برای تنظیم روابط خصوصی افراد تنظیم می‌شود. چه بسا بسیاری از قراردادهای حتی با تفسیری بسیار وسیع از مفهوم نظم عمومی همچنان اثرشان محدود به روابط خصوصی افراد بوده و ارتباطی با مصالح و منافع جمعی اجتماع ندارند تا بتوان در قالب نظم عمومی به مبارزه با شروط غیر منصفانه مندرج در آنها پرداخت. (کرمانی، همان، ص ۱۵۶)

۴- سوء استفاده از حق

به نظر می‌رسد مناسب‌ترین مبنا برای مقابله با شروط تحمیلی تئوری "منع سوء استفاده از حق" باشد که اولاً در ادبیات روایی و فقهی تحت عنوان لاضرر و ثانیاً در حقوق فرانسه ریشه دارد. این مبنا در اصل ۴۰ قانون اساسی ایران هم مورد تأیید قرار گرفته است که هیچ کس حق ندارد اعمال حق خود را وسیله اضرار به غیر قرار دهد. این نظریه با قاعده لاضرر در حقوق ما نیز قابل تطبیق است و البته این امر همانطور که در ادامه نیز به آن خواهیم پرداخت در قوانین اخیر التصویب به صراحت مورد توجه قانونگذار واقع شده است.

"در واقع کسی که در حین انعقاد قرارداد شروطی را به طرف مقابل تحمیل می‌نماید و به این طریق امتیاز افراطی از قرارداد تحصیل می‌کند از حق انعقاد قرارداد خویش سوء استفاده کرده است." (کریمی، ۱۳۸۱، ص ۶۷ و بهرامی، ۱۳۶۶، ص ۱۲۲)

بر اساس این تئوری در خصوص شروط تحمیلی هر چند بنا بر اصل حاکمیت اراده افراد در انعقاد قرارداد آزادند و خود می‌توانند حقوق، تعهدات و حتی نتایج حاصل از عدم اجرای تعهدات را پیش بینی کنند اما کسی که با تکیه بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی برتر شرایط دلخواه خود را به شکل نابرابری به دیگری که از موقعیت اقتصادی برابر برخوردار نیست و در راستای تأمین نیازهای زندگی خویش مجبور به انعقاد قرارداد است، تحمیل می‌کند، از حدود آزادی و اعمال حق یک انسان متعارف تجاوز کرده و مرتکب سوء استفاده از حق شده است. در بند ۳ ماده ۳ دستورالعمل شورای اتحادیه اروپا مواردی پیش بینی شده که با این

تئوری مطابقت داشته و شرط غیرمنصفانه را باطل اعلام کرده است. از جمله "شروطی که به صاحب حرفه اجازه بدهد قرارداد را بدون علت معقول و اخطار قبلی به مدت نامشخصی متوقف نماید" و نیز "محدود یا مستثنی نمودن غیر موجه حقوق قانونی مصرف کننده در مقابل صاحب حرفه در مواقع عدم انجام تعهد به نحو کلی یا جزئی از سوی صاحب حرفه....."

در نظام حقوقی ما نیز در موارد مختلف برخی معاملات با محدودیت و ممنوعیت هایی مواجه شده اند که به ظاهر ریشه در همین قاعده دارد. از جمله: در بند الف ماده ۴۵ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجراء سیاستهای کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی این اعمال را که منجر به اخلاف در رقابت می شود، ممنوع اعلام نموده است: "۲- وادار کردن اشخاص دیگر به استنکاف از معامله و یا محدود کردن معاملات آنها با رقیب." همچنین در بند دیگری از این ماده با این عبارت که: "۳- ذخیره یا نابود کردن کالا یا امتناع از فروش آن و نیز امتناع از ارائه خدمت به نحوی که این ذخیره سازی، اقدام یا امتناع منجر به بالا رفتن ساختگی قیمت کالا یا خدمت در بازار شود، اعم از این که به طور مستقیم یا با واسطه انجام گیرد." قانونگذار تلاش نموده است از اعمال مغایر با اخلاق حرفه ای در حوزه حقوق رقابت و متعاقبا درج چنین شروط غیر منصفانه ای در صحنه اجتماعی قراردادها جلوگیری نماید.

از مصادیق بارز دیگر سوء استفاده از حق که به شایستگی از سوی قانونگذار مورد دقت، شناسایی و اعلام ممنوعیت واقع شده است و به تبع در بسیاری موارد راه را بر شروط تحمیلی در قراردادهای حوزه مصرف می بندد، بند ط ماده ۴۵ همین قانون است که در آن به صراحت سوء استفاده از وضعیت اقتصادی مسلط با منع قانونگذار مواجه گردیده است. موضوعی که در گذشته صرفا به عنوان قدرت نابرابر چانه زنی مطرح می شد اما هیچ گونه ضمانت اجرایی در حقوق ما نداشت.

گفتار دوم: جایگاه شروط تحمیلی در قراردادهای صنعت خودرو سازی

با بررسی نقش قواعد عمومی حقوق قراردادهای در مقابله با شروط تحمیلی و نحوه استناد به آنها، در گفتار حاضر تلاش می کنیم با استقرا در یکی از حوزه های حقوق مصرف، به میزان بروز و اعمال شروط ناعادلانه و غیرمنصفانه بپردازیم. در این رابطه مفاد ده نمونه از قراردادهای و پیمان های یکی از مجموعه های خودرو سازی کشور به دقت مورد بررسی قرار گرفته تا مشخص شود فارغ از دیدگاه های نظری موجود، شروط ناعادلانه تا چه میزان در قراردادهای

نهایی میان متخصصین و مصرف کنندگان لحاظ شده است. قراردادهای مورد بررسی اعم از قراردادهای شرکت مذکور با مصرف کننده و شبکه نمایندگی ها و عوامل خود و شامل قرارداد فروش نقدی، قرارداد فروش اعتباری، قرارداد فروش اقساطی، قرارداد اجاره به شرط تملیک، قرارداد نمایندگی، عاملیت فروش، عاملیت تعمیراتی و برخی از دفاتر راهنما و ضوابط گارانتی خودرو می باشد. تفکیک سرفصل های آتی بر مبنای شروط تحمیلی شناخته شده و ناظر به دو بخش انعقاد قرارداد و اجرای آن بوده و با استفاده از تقسیم بندی های متعارف از اقسام شروط تحمیلی از جمله لیست پیوست دستور العمل شورای اروپا در خصوص شروط تحمیلی، مصادیق و مثال های هر دسته ذکر شده است.

۲-۱- شروطی که بدون رضایت طرف قرارداد به قرارداد ملحق می شوند.

از جمله شروطی که به عنوان شروط تحمیلی ناظر به انعقاد قرارداد شناخته می شود شروطی است که به صورت قطعی مصرف کننده در زمان یا قبل از انعقاد قرارداد نتوانسته است از آن مطلع شود. این شروط قرارداد فی مابین را به نحوی پیش بینی می کنند که مصرف کننده به شرایط و ضوابطی که از آنها مطلع نیست ملحق شود، در حالی که موارد الحاقی قبل یا حین انعقاد قرارداد داخل در اراده مصرف کننده نشده است و همانطور که در گفتار پیشین عنوان شد رضای معاملی به عنوان یکی از ارکان صحت معامله در ماده ۱۹۰ قانون مدنی ایران در مورد چنین شروطی مخدوش است. مورد حاضر در قراردادهای مورد بررسی مکررا به چشم می خورد. به طور مثال در قرارداد فروش نقدی و نیز قرارداد پیش فروش مجموعه خودروسازی مورد بررسی آمده است: "خودرو مورد در خواست خریدار مشمول ضوابط گارانتی طبق بخشنامه های جاری شرکت... و مندرجات گارانتی خودرو می باشد."

در یکی دیگر از موادهای دو قرارداد نیز بیان شده است:

" کلیه عملیات ثبت نام، تحویل خودرو و مدارک آن توسط نمایندگی مجاز سایپا و مطابق بخشنامه های اعلام شده توسط شرکت... صورت خواهد گرفت."

نتیجه ارجاع امر به ضوابط گارانتی و بخشنامه های جاری شرکت، الحاق یک سری شروط و تعهدات به قرارداد است که عملا مصرف کننده در حین قرارداد از آن بی اطلاع است. این مساله در قرارداد فروش اقساطی خودرو شرکت مورد بحث نیز وجود دارد.

مساله اخیر در قراردادهای این شرکت به نمایندگی ها و عوامل خود پر رنگ تر می شود. در قرارداد نمایندگی و عاملیت های شبکه این شرکت چنین آمده است:

"موضوع قرارداد عبارت است از اعطاء امتیاز نمایندگی مجاز خدمات پس از فروش خودروهای تولیدی گروه خودروسازی... از طرف شرکت به نماینده به منظور انجام سرویس اولیه و سرویس ادواری، ارائه خدمات لازم در دوره گارانتی، انجام تعمیرات و فروش و تعویض قطعات و لوازم یدکی خودروهای فوق الذکر بعد از دوره گارانتی طبق ضوابط، دستور العمل ها، آئین نامه ها و بخشنامه های داخلی و... که توسط شرکت به نماینده ابلاغ خواهد شد."

وجه بارز تر این مساله در همین قرارداد است که ضوابط و شرایط آتی را قابل عطف به ماسبق دانسته و قراردادهای مقدم بر آن را نیز شامل این مصوبات می داند. این ماده چنین بیان می دارد:

" در صورتی که شرکت در قرارداد نمایندگی بازنگری نماید و شرایط جدیدی جهت اعطاء نمایندگی در نظر بگیرد که دایره شمول آن، نمایندگیهای حاضر را نیز در برگیرد نمایندگی بدون اعتراض نسبت به باقیمانده مدت، قرارداد جدید را خواهد پذیرفت."

۲-۲- شرط افزایش قیمت بدون حق مرتبط

شرطی که پیش بینی کند که قیمت کالاها در زمان تحویل تعیین خواهد شد و یا اینکه به فروشنده کالا یا ارائه دهنده خدمت اجازه افزایش قیمت بدون حق مرتبط برای مصرف کننده را بدهد از دسته شروط تحمیلی حوزه انعقاد محسوب می شود. در این شروط مصرف کننده در برابر پذیرش چنین شرطی حق متقابلی برای اعمال اراده خویش دارا نیست. این حق مرتبط می تواند به شکل ایجاد حق فسخ برای خریدار در نظر گرفته شود تا تحمیلی بودن شرط را ملغی کند. فقدان چنین حقی با ایجاد نابرابری به سود طرف برتر زمینه ایجاد شرطی ناعادلانه را به زیان مصرف کننده فراهم می سازد.

تبصره یکی از مواد قرارداد اجاره به شرط تملیک این شرکت مقرر نموده است: " قیمت خودرو بر مبنای قیمت روز تحویل خودرو، بر اساس نرخ تعیین شده از سوی شرکت تولید کننده خودرو بوده که ملاک محاسبه مبلغ قرارداد حاضر می باشد."

تعیین نهایی قیمت روز غالباً به صراحت مورد اخیر در قراردادها لحاظ نمی شود و معمولاً تعیین قیمت معطوف به آگهی های فروش خودرو می شود که مفاد آگهی های منتشره دلالت بر تعیین قیمت روز دارد. مشاهده می شود که حق مرتبطی برای خریدار در قرارداد منظور نشده است تا تعادل قراردادی را منجر شود.

۲-۳- حق فسخ یک طرفه

مواجهه برخی صاحبان حرف با طبقات و افراد گوناگون در اجتماع، نگرانی های خاصی را در خصوص اجرای صحیح قرارداد و خصوصاً وصول مطالبات ناشی از آن به همراه دارد. این امر سبب شده است تا بنگاه های مذکور با پیش بینی امکان فسخ یک جانبه قرارداد به دنبال کاهش ریسک و زیان های بعدی خود باشند. درحقیقت لحاظ حق فسخ یک طرفه در قرارداد اگر چه از مصادیق شروط ناعادلانه است، اما کمتر به دلیل سودجویی و بیشتر به منظور پیشگیری از ورود ضرر پیش بینی شده است. شروط اخیر مکرراً در قراردادهای مختلف لحاظ شده و نمونه های فراوان دارد. از جمله حکم قرارداد اجاره به شرط تملیک شرکت مورد اشاره چنین اشعار داشته است:

" مستاجر متعهد است که از عین مستاجره متناسب با قدرت و توان متعارف بهره برداری نموده و در صورتیکه بیش از ظرفیت از آن بهره برداری نماید و از آن مواظبت فنی نماید. هزینه های انجام تعمیرات و سرویسهای لازم و مواد مصرفی نیز تامین و تعویض قطعات کلاً بر عهده مستاجر می باشد و به این سبب بنا به تشخیص موجر عیب و نقص ایجاد شده خواهد بود در غیر اینصورت موجر حق خواهد داشت ضمن حصول خسارت وارده از مستاجر به طور یک طرفه نسبت به فسخ قرارداد اجاره و استرداد عین مستاجره اقدام نماید. "

علاوه بر حق فسخ مذکور، در یکی دیگر از مقرره های این قرارداد در حکمی یک طرفه، مبالغ پرداخت شده در ایام قرارداد را مال الاجاره ایام تصرف عین مستاجره دانسته و مستاجر را فاقد هر گونه حقی نسبت به آن دانسته است.

موضوع حاضر در قراردادهای این شرکت با نمایندگان و عوامل خود از نیز به کرات مشاهده می شود. در قرارداد اخیر چنین آمده است:

" چنانچه تخلفاتی از طرف نماینده در اجرای مفاد این قرارداد مشاهده گردد شرکت می تواند یکطرفه نسبت به فسخ قرارداد و جبران خسارات وارده به تشخیص خود از محل تضامین و مطالبات نماینده اقدام و خسارت وارده به خود را تأمین نماید. بدیهی است نماینده حق طرح هر نوع ادعا و اعتراض در این خصوص را با امضاء این قرارداد از خود سلب و ساقط نموده است. "

خروج موضوع فسخ از توافق طرفین هر چند در عموماً قراردادی قابل توجیه است اما قطعاً نابرابری و به هم خوردن تعادل قرارداد را به زیان مصرف کننده به دنبال خواهد داشت.

۲-۴- شرط عدم مسئولیت یا محدودیت مسئولیت

ماده ۷ قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان خودرو مقرر داشته است: " هر نوع توافق مستقیم یا غیرمستقیم بین عرضه کننده، واسطه فروش با مصرف کننده که به موجب آن تمام یا بخشی از تعهداتی که عرضه کننده بر طبق این قانون و یا ضمانتنامه صادره برعهده دارد ساقط نماید یا به عهده واسطه فروش یا هر عنوان دیگری گذارده شود، در برابر مصرف کننده باطل و بلااثر می باشد. " همچنین در تبصره این ماده آمده است: " انعقاد هر نوع قراردادی که حقوق و تکالیف طرفین قرارداد و مشمولین این قانون در آن رعایت نشود به استناد ماده ۱۰ قانون مدنی و موارد مشابه، غیرقانونی و از درجه اعتبار ساقط است. " در ماده ۸ قانون فوق الذکر هم مقرر گردیده: " هرگونه تبانی و تحمیل شرایط از سوی عرضه کنندگان کالا و خدمات، که موجب کاهش عرضه یا پایین آوردن کیفیت، یا افزایش قیمت شود، جرم محسوب می شود. " اشاره صریح مواد فوق به شروط تحمیلی و جرم محسوب نمودن شروطی که منجر به آن شود، دلالت بر مغایرت چنین توافقاتی با نظم عمومی دارد.

همچنین ماده ۴۴ قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجراء سیاستهای کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی نیز معاملات دیگری را برمی شمرد که از فحوی کلام قانونگذار خلاف نظم عمومی دانستن چنین مواردی به وضوح قابل استنباط است. بند چهارم ماده اخیر به صراحت و سایر بندهای آن به شکل غیر مستقیم دلالت بر منع قانونگذار از تحمیل شروط ناعادلانه به اشخاص دارد. موضوع حاضر تمامی قراردادهای حوزه حقوق مصرف از جمله صنعت خودرو را شامل می شود:

" هرگونه تبانی از طریق قرارداد، توافق و یا تفاهم (اعم از کتبی، الکترونیکی، شفاهی و یا عملی) بین اشخاص که یک یا چند اثر زیر را به دنبال داشته باشد به نحوی که نتیجه آن بتواند اخلال در رقابت باشد ممنوع است:

۱- مشخص کردن قیمت های خرید یا فروش کالا یا خدمت و نحوه تعیین آن در بازار به طور مستقیم یا غیرمستقیم.

۲- محدود کردن یا تحت کنترل در آوردن مقدار تولید، خرید یا فروش کالا یا خدمت در بازار.

۳- تحمیل شرایط تبعیض آمیز در معاملات همسان به طرف های تجاری.

۴- ملزم کردن طرف معامله به عقد قرارداد با اشخاص ثالث یا تحمیل کردن شروط قرارداد به آنها.

۵- موکول کردن انعقاد قرارداد به قبول تعهدات تکمیلی توسط طرفهای دیگر که بنا بر عرف تجاری با موضوع قرارداد ارتباطی ندارد.

۶- تقسیم یا تسهیم بازار کالا یا خدمت بین دو یا چند نفر معین."

از جمله شروط تحمیلی، شروطی است که تعهد صاحب حرفه جهت پذیرفتن تعهدات خاص از سوی وی و عاملانش را محدود یا مقید به تشریفات خاص کند. در حقیقت صاحب حرفه علیرغم اینکه به ظاهر تعهدات خاصی را در پیمان خود پذیرفته است، با محدود کردن آن یا معطوف کردن آن به شبکه نمایندگان خود به دنبال مفری برای عدم اجرای تعهدات و انتقال مسئولیت های خود به غیر می باشد. باید در نظر داشت به موجب مواد فوق الذکر، عرضه کننده و تولید کننده هر دو به دارای نوعی از مسئولیت تضامنی بوده و توافقات فی مابین ایشان تاثیری در حقوق مصرف کننده ندارد. بر این اساس قرارداد اجاره به شرط تملیک این شرکت که بیان می دارد: "عین مستاجر پس از تحویل به مستاجر تابع شرایط گارانتی شرکت سازنده خودرو بوده و هیچ گونه مسئولیتی در قبال مسائل فنی خودرو بر عهده ندارد." از مصادیق شروط تحمیلی و ماده مقرر قانونی فوق می باشد. این مساله در قرارداد فروش اقساطی نیز ذکر شده است.

این گونه از شروط در قراردادهای شرکت با شبکه نمایندگان و عوامل خود نیز قابل ملاحظه است. به طور مثال در این قرارداد چنین قید شده است:

" در صورت تخلف نماینده از هر یک از موارد قانونی و قراردادی فوق کلیه مسئولیتهای احتمالی در قبال مراجع قضایی و اداری یا اشخاص ثالث منفرداً بعهده نماینده بوده و هیچ نوع مسئولیتی متوجه شرکت.... نمی باشد و نماینده در مقابل شرکت نیز پاسخگو خواهد بود "

و تبصره دیگری که بر خلاف تبصره فوق الذکر بیان داشته است: " نماینده شخصاً پاسخگوی تخلفات خود و همچنین مسئول جبران خسارات ناشی از عملکرد خود به کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی، علی الخصوص شرکت خواهد بود."

۲-۵- شروط سلب کننده یا محدود کننده حق مصرف کننده در صورت انصراف

برخی شروط به صاحب حرفه اجازه می دهد تا مبلغ پرداخت شده از طرف مصرف کننده را در صورت امتناع وی از انعقاد قرارداد یا در صورت اجرای نامطلوب قرارداد تملک کند. این دسته از شروط حق دریافت خسارت با مبلغ معادل به مصرف کننده را در صورت انصراف یا عدم اجرای مناسب قرارداد نمی دهد و در نتیجه در زمره شروط ناعادلانه قرار می گیرند.

این دسته از شروط همچنین برخی از حقوق ذاتی یا متعارف طرف قرارداد را برای مدت محدود یا دائماً سلب کرده و حقوق و اختیارات طرف قرارداد را در چارچوب مورد نظر طرف قوی تر شکل می دهد.

برخی مواد قرارداد فروش اقساطی به شرح ذیل از این جمله اند.

" در صورت فسخ قرارداد و استرداد خودرو، چنانچه پس از کسر مطالبات و خسارات وارده به فروشنده که توسط وی محاسبه و اعلام خواهد شد و مبلغ اعلامی مورد قبول خریدار است. مازادی از بابت وجه پرداختی خریدار نزد فروشنده باشد به خریدار مسترد خواهد شد. "

" در صورت فسخ قرارداد به هر علت کلیه دیون خریدار حال شده تلقی و مطالبات فروشنده اعم از اقساط معوقه، خسارات قراردادی، هزینه های بیمه، هزینه های اجرایی و بطور کلی هر نوع هزینه ای که از این رهگذر به فروشنده تحمیل شده باشد بطور یک جا از خریدار وصول خواهد شد. "

وجه دیگر این گروه یعنی شروط ناظر به محدودیت حقوق دارای مصادیقی از جمله در قرارداد اجاره به شرط تملیک است که مقرر کرده است: " مستاجر حق واگذاری عین مستاجر یا منافع آن را کلاً یا جزئاً یا به نحو اشاعه به غیر ندارد در غیر اینصورت معامله مذکور شامل آثار و تبعات ناشی از بیع فضولی می باشد... مستاجر حق ندارد در عین مستاجره تغییراتی ایجاد کند و هر گونه تغییرات منوط به موافقت کتبی موجر است... عین مستاجره به شرط مباشرت مستاجر در استفاده از آن به وی اجازه داده می شود بنابراین واگذاری عین مستاجره تحت هر عنوان به غیر تخلف از شرط محسوب می شود."

۲-۶- شروط نامتوازن مالی (وجه التزام)

عدم تکافوی جرایم تاخیر تادیه قانونی و کاهش مستمر ارزش پول باعث شده است تا بنگاه های اقتصادی راسا اقداماتی در جهت حفظ ارزش سرمایه های مالی خود را انجام دهند. استفاده از ظرفیت های قانونی از جمله تعیین وجه التزامات سنگین قراردادی یکی از این راه هاست. بهره مندی از این روش محدود به سرمایه های مادی نمی شود و در مواردی که مصرف کننده تعهدات غیر مالی خود را نیز به نحو مورد نظر طرف قرارداد به انجام نرساند وجه التزام های قراردادی به منظور رفع خلاء های قانونی مورد استفاده قرار می گیرد. از میان مصادیق متعدد می توان به قرارداد اجاره به شرط تملیک اشاره نمود.

" در کلیه مواردی که مستاجر به موجب این قرارداد ملزم به رد و تحویل عین مستاجر به موجر می باشد از قبیل انقضاء مدت اجاره و عدم تملیک عین مستاجر به علت تخلف مستاجر از اجرای هر یک از شرایط قرارداد، چنانچه مستاجر از تحویل آن در موعد مقرر استنکاف کند در این صورت علاوه بر الزام به تحویل خودرو مکلف است در زمان تحویل آن ماهانه یک قسط به عنوان خسارت در وجه موجر پرداخت نماید بدیهی است پرداخت خسارت مندرج در این بند نافی حقوق موجر در مطالبه خسارت وارده به موجب بندهای دیگر در این قرارداد نخواهد بود تشخیص موجر نسبت به احراز تخلف مستاجر از اجرای هر یک از تعهدات مندرج در این قرارداد و نیز مبالغی که به عنوان دیون مستاجر از بابت اجور و خسارت تعیین میگردد قاطع و کافی جهت هر گونه اقدام قانونی می باشد و مستاجر و ضامن وی با امضای این قرارداد حق هر گونه ایراد و اعتراضی را در این مورد از خود سلب و ساقط نمودند. "

همچنین در ماده دیگر همین قرارداد ضمن اعلام حال شدن دیون مستاجر چنین بیان داشته است:

" در صورت عدم پرداخت بیش از ۳ قسط، نقص و عدم ایفای تعهدات قراردادی و ارائه اطلاعات غلط و غیر واقعی توسط مستاجر، کلیه دیون و اقساط سر رسید نشده مستاجر حال می گردد و مستاجر متعهد به پرداخت و تسویه کلیه بدهی های خود می باشد و موجر میتواند از ادامه قرارداد منصرف شده نسبت به فسخ یکطرفه آن بدون مراجعه به مراجع قضایی اقدام نماید. در اینصورت موجر می تواند عین مستاجر را بدون هیچ تشریفات تصرف و حتی نسبت به فروش و یا نقل و انتقال آن اقدام نماید و از محل فروش عین مستاجر ابتدا مطالبات موجر وصول و در صورت وجود مبلغ مازاد بر طلب مبلغ باقیمانده به مستاجر پرداخت میگردد. در صورتیکه مبلغ حاصل از فروش خودرو کفاف بدهی مستاجر به موجر را ننماید شرکت مختار خواهد بود از محل تضمینات و به هر طریق که صلاح بداند نسبت به وصول مطالبات خود اقدام نماید. چنانچه موجر در هر حالت جهت وصول مطالبات خود ناگزیر از طرح دعوی در مراجع قضایی گردد، میتواند مستند به مواد ۳۱۰ الی ۳۲۵ قانون آئین دادرسی مدنی قرار دستور موقت از مرجع قضائی اخذ و نسبت به توقیف خودروی موضوع قرارداد تا صدور حکم نهایی اقدام نماید. در صورت فسخ قرارداد مستاجر هیچگونه حقی بر مبالغ پرداخت شده اجاره نداشته و مبالغ مذکوره مال الاجاره ایام تصرف محسوب می شود. "

مساله مشابه اما با حکمی شدیدتر در قرارداد نمایندگی ها مشاهده می شود:

"در صورت عدم پرداخت به موقع هزینه قطعات فروخته شده و یا عدم رعایت دستور العمل های شرکت در این باره تخفیفات لحاظ شده ملغی محسوب و شرکت محق به کسرتخفیف اعطایی برابر دستورالعمل های شرکت می باشد. همچنین از تاریخ عدم پرداخت بدهی نماینده، شرکت محق خواهد بود تا زمان پرداخت بدهی به مآخذ سالیانه ۳۰٪ به عنوان وجه التزام تعهدات محاسبه و از عامل اخذ نماید. با امضاء این قرارداد نماینده ضمن قبول این موضوع حق هرگونه اعتراض یا ادعایی را در این باره از خود سلب و ساقط نمود."

۷-۲- حق تغییر اوصاف مبیع و تصمیم گیری یک جانبه

شرطی که به صاحب حرفه اجازه می دهد ویژگی های کالای تحویل شده یا عمل انجام شده را با شرایط موجود در قرارداد تغییر دهد و یا اینکه به او حق تفسیر مفاد قرارداد را بدهد از جمله شروط ناعادلانه است.

مواردی همچون جایگزینی خودرو با رنگ دیگر که معمولاً در آگهی های شرکت های خودروساز قیدمی گردد در شمار این شروط قرار می گیرد.

۸-۲- سایر الزامات قانونی

علاوه بر موارد مذکور به عنوان سرفصل های شروط تحمیلی، عدم اجرای برخی دیگر الزامات قانونی نیز در قراردادهای این حوزه به چشم می خورد. از جمله با مطالعه دفترچه گارانتی برخی خودروهای تولیدی، میزان دوره گارانتی خودروها کمتر از الزام قانونی مندرج در آیین نامه حمایت از حقوق مصرف کنندگان خودرو می باشد. الزام مذکور بدین شرح است:

"ماده ۵- حداقل دوره تضمین برای خودروهای سبک(سواری، وانت، دو دیفرانسیل و ون) از تاریخ تحویل به مصرف کننده دو سال یا کارکردی برابر ۴۰۰۰۰ کیلومتر هر کدام زودتر فرا برسد". این امر در حالیکه بر اساس مفاد ضوابط گارانتی خودروهای مذکور مدت یاد شده ۱۸ ماه یا ۲۴۰۰۰ هزار کیلومتر قید شده است. همچنین پرداخت هزینه خواب خودرو موضوع مواد ۸ تا ۱۲ آیین نامه اجرایی قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان خودرو که به عنوان حقی برای مصرف کننده لحاظ شده است برخلاف مقرر قانونی بدون درخواست مشتری و مصرف کننده انجام نمی شود که این مساله در صورت عدم اطلاع مشتری می تواند به عدم بهره مندی وی از حق خود منجر شود.

تحمیل برخی هزینه های دوران گارانتی به مصرف کننده و فقدان گارانتی تعمیرات نیز از جمله نمونه های دیگری است که می توان به عنوان عدم رعایت الزامات قانونی در قراردادهای این حوزه بدان اشاره کرد.

نتیجه

در نظام حقوقی ایران رضای معاملی، نظم عمومی و سوء استفاده از حق به عنوان مبانی مقابله با شروط تحمیلی حسب مورد قابل شناسایی و استناد است. از آنجا که نتیجه طبیعی فقد رضا عدم تحقق قصد انشاء و نهایتاً بطلان قرارداد است، لذا استناد به این امر در مقابله با شروط تحمیلی نقض غرض و به دور از هدف حمایت از حقوق مصرف کننده است. لذا هرگاه شرط مندرج در قرارداد یک تعهد تبعی و تفکیک پذیر از عقد باشد این ضمانت اجرا مناسب است اما هرگاه مفاد شرط ارتباط تنگاتنگ با ارکان و اوصاف ضروری عقد داشته باشد و غیر نافذ بودن آن هم به عقد صدمه می زند، در این صورت می توان از حکم مندرج در ماده ۱۷۹ قانون دریایی استفاده نمود و شرط توسط دادگاه اصلاح یا تغییر داده شود. نظم عمومی نیز در موارد خاصی در حذف شروط غیر منصفانه از قراردادها قابل استناد است بویژه که محدود به موارد مصرح قانونی نیست و عرصه وسیع و حتی مبهم آن به اصول اخلاقی و نظم اقتصادی و سیاسی هم قابل گسترش هست. مناسب ترین مبنا برای مقابله با شروط تحمیلی تئوری "منع سوء استفاده از حق" است که در اصل ۴۰ قانون اساسی ایران هم به رسمیت شناخته شده است. در واقع کسی که با تکیه بر وضعیت اقتصادی و اجتماعی برتر از حدود آزادی و اعمال حق یک انسان متعارف تجاوز کرده و مرتکب سوء استفاده از حق شده است و از همین روی است که در مقرره های جدید قانونگذاران از جمله قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان خودرو و آیین نامه اجرایی آن و نیز قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجراء سیاستهای کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی به صراحت با منع و مخالفت قانونگذار مواجه شده است.

با این حال و علیرغم امکان استناد به قواعد سنتی و نیز قوانین تازه تصویب، با بررسی قراردادهای حوزه صنعت خودرو به عنوان یکی از عرصه های حقوق مصرف در می یابیم شروط تحمیلی به دلایل و توجیهات مختلف به کرات در این قراردادها وجود دارد. افزایش قیمت بدون حق مرتبط، حق فسخ یک طرفه، شروط سلب کننده یا محدود کننده حق

مصرف کننده در صورت انصراف و وجه التزام های سنگین از مصادیق پر تکرار و بارز شروط تحمیلی قراردادهای صنایع خودرو سازی می باشد.

منابع

- ابراهیمی، گیتی، *اعمال قواعد عمومی قراردادها در شروط تحمیلی*، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، ۱۳۸۰.
- امامی، سید حسن، *حقوق مدنی*، جلد اول، تهران، انتشارات کتابفروشی اسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۷۴.
- بهرامی احمدی، حمید، *سوء استفاده از حق؛ مطالعه تطبیقی در حقوق اسلام و دیگر نظامهای حقوقی*، تهران، انتشارات اطلاعات، چاپ اول، ۱۳۶۶.
- دستور العمل شورای اروپا در خصوص شروط تحمیلی کد EEC/93/13 مصوب ۵ آپریل ۱۹۹۳.
- شهیدی، مهدی، *جزوه حقوق مدنی ۳*، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی دانشکده حقوق.
- _____ *حقوق مدنی*، تشکیل قراردادها و تعهدات، ج اول، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- قاسمی حامد، عباس، *حقوق مدنی شرایط اساسی شکل گیری قرارداد*، تهران، انتشارات دراک، چاپ نخست، پاییز ۱۳۸۷.
- قانون مدنی ایران.
- قانون دریایی مصوب ۱۳۴۳.
- قانون حمایت از حقوق مصرف کنندگان مصوب ۱۳۸۸.
- قانون اصلاح موادی از قانون برنامه چهارم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران و اجراء سیاستهای کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی ۱۳۸۷.
- قانون حقوق حمایت از مصرف کنندگان خودرو مصوب ۱۳۸۶ و آیین نامه اجرایی آن مصوب ۱۳۸۹.
- کاتوزیان، ناصر، *قواعد عمومی قراردادها* جلد اول و چهارم، تهران، انتشارات شرکت سهامی انتشار، چاپ پنجم، ۱۳۸۰.
- _____ *ستایش قرارداد یا اداره قرارداد*، مجله حقوق دانشکده دانشگاه تهران، دوره ۵۲، ۱۳۸۰.
- کرمانی، حجت، *بررسی شروط ناعادلانه در قراردادهای مصرف در حقوق ایران و انگلیس*، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشگاه بین الملل امام خمینی قزوین، ۱۳۸۶.
- کریمی، عباس، *شروط تحمیلی از دیدگاه قواعد عمومی قراردادها*، جمله پژوهش های حقوقی، شماره اول، ۱۳۸۱.